

ظه‌ور په‌لوی اول

دکتر سید اسداله اطه‌ری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۲

چکیده:

علیرغم ارتباط طولانی و چشمگیر ایران با تمدن غرب، این کشور تا عصر په‌لوی اول کاملاً شرقی بود و نه تکنولوژی غرب و نه ایدئولوژی آن نتوانسته بود تأثیری بر این کشور داشته باشد. این امر بخصوص در مورد تغییرات تکنولوژیکی مشهود بود. اگر چه ذهن روشنفکران جامعه به شدت تحت تأثیر غرب بود، اما چهره ایران هم چنان دست نخورده مانده بود. غربی شدن و مدرنیته به ترتیب اعضا طبقه بالای جامعه و تجار و بازرگانان را تحت تأثیر قرار داد. گر چه بعدها طبقه متوسط مدرن هسته اصلی و مرکزی آن را تشکیل می دادند.

واژگان کلیدی: سلطنت په‌لوی، طبقات اجتماعی، غربی شدن، اثرگذاری بیگانگان،

مدرنیته

*- ی مقاله ترجمه کتاب Amin Banani, The Modernization of Iran 1921-1941, Stanford University Press, Stanford, California, 1961
- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ق و علوم سیاسی، ایران، قزوین، تاکستان
Athary.asadolah@yahoo.com

مقدمه:

ایران در سال ۱۹۲۰، علیرغم ارتباط طولانی و چشمگیر با تمدن غرب همچنان یک کشور کاملاً شرقی بود نه تکنولوژی غرب و نه ایدئولوژی آن هنوز نتوانسته بود تأثیری عمیق بر این کشور داشته باشد. این امر بخصوص در مورد تغییرات تکنولوژی مشهود بود. اگر چه ذهن روشنفکران جامعه به شدت تحت تأثیر غرب بود، اما چهره ایران هم چنان دست نخورده مانده بود.

جامعه ایرانی سال ۱۹۲۰، کما بیش شبیه به همان جامعه یک قرن پیش از آن بود. نشانه‌های کم‌رنگی از تأثیرات غربی در بین اقلیت کوچکی که متعلق به طبقه بالای اجتماع بودند، مشاهده می‌شد. اما این اثرات در مقایسه با اکثریت جامعه ایرانیان بسیار ناچیز می‌نمود.

افزون بر این میزان غربی شدن در بین اعضای طبقات بالای جامعه هم به شکل یکدست و هماهنگ نبود. اکثر آنها در زندگی روزانه خود، انواع اقسام کلاه‌های غربی مثل لباس، اسباب‌توالت، کاغذ، ظروف سفالی، ظروف بلور و شیشه‌ای را استفاده می‌کردند اما برق خیلی به ندرت در خانه‌های شهری وجود داشت. تعداد محدودی از طبقات بالای جامعه اتومبیل داشتند و این در حالی بود که هیچ کجای کشور جاده آسفالته وجود نداشت. از سوی دیگر بین خانواده‌های اعیان داشتن حداقل یک پسر که در اروپا مشغول به تحصیل بود، کاملاً عادی بود. این مردان جوان با لباس‌هایی غربی به کشور بازمی‌گشتند و با کمی تغییر در آنها به پوشیدن این لباس‌ها ادامه می‌دادند. اغلب آنها عقاید و تئوری‌های غربی بخصوص در مورد سیاست را با خود حفظ می‌کردند اما در عین حال آنها، خانه‌ها و روابط خانوادگی‌شان، ازدواج‌هایشان، و عادات‌ها و کارهای شخصی‌شان همچنان ایرانی دست نخورده بود.

در بین طبقه تجار و بازرگانان اثر غرب کم‌رنگ‌تر بود. بازرگانان ثروتمند، اقلیت بسیار کوچکی از جامعه ایرانیان را تشکیل می‌دادند. پرستیژ و قدرت آنها که اصولاً مبتنی بر

زمین‌داری هم نبود، هم‌تراز با اشراف بود. اما این گروه علیرغم روابط تجاری که با غرب داشتند، نسبت به اشراف زمین‌دار ساکن شهرها، نشانه‌های کمتری از غربی شدن را از خود بروز می‌دادند. تعداد زیادی از تجار خرده پا، مغازه داران، صنعت گران، هنرمندان، صاحب منصبان خرده پا علیرغم سودی که از وسایل غربی مثل کالاهای کتان ارزان، چراغ، لامپا و شکر به دست می‌آوردند اما هیچ یک تحت تأثیر ایده‌های غربی قرار نگرفته بودند. زندگی بخش اعظم جامعه ایرانی یعنی رعایا، از قرن‌ها پیش‌تر به این سو، دست نخورده و بدون تغییر باقی مانده بود. برخی روستاهایی که بر سر راه مسیرهای اصلی قرار داشتند نشانه‌های ظاهری تمدن غربی را دیده بودند و برخی آیت‌های غربی، راه خود را به درون منازل رعایای سطح بالاتر پیدا کرده بودند. آنها اتومبیل و یا حتی هواپیما را دیده بودند اما هیچ ردی از ایده‌های غربی در افق ذهنی آنها مشاهده نمی‌شد. تعداد بسار زیادی از روستاهای دور افتاده کوچکترین تماسی با دنیای خارج از خود نداشتند. بسیاری از جمعیت قبیله‌ای ایران (در سال ۱۹۲۰ تقریباً ۱۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شد) کاملاً از هر نوع پیشرفت مدرن بی‌خبر بودند.

ما باید در بین طبقه کوچک، ناهمگون، فعال و دائماً در حال رشد به دنبال شواهد واقعی از گسترش غربی شدن در ایران بگردیم. این گروه با طبقه‌بندی جامعه مقابله می‌کردند اما در واقع هسته اصلی و مرکزی طبقه متوسط مدرن را تشکیل داده و در همه بخش‌های جامعه حضور داشتند. بسیاری از اعضای جوان‌تر طبقه بالا، تعداد خیلی زیادی از فرزندان روحانیون و جوانانی که قبلاً روحانی بودند (کاملاً غیر مذهبی و اغلب ضد روحانیت) پسران صاحب منصبان و تعدادی از پسران رعایا که گروه بزرگی را شامل می‌شد. در جامعه ایران این مردان جوان یک طبقه کارشناس حرفه‌ای را تشکیل می‌دادند مثل روزنامه نگارها، پزشکان، وکلا، معلمان، افسران ارتش کارمندان دولت در سال ۱۹۲۰ این افراد در اقلیت قرار داشتند اما آنها هم صدا و هم وجدان سیاسی ایران بودند.

این گروه حملات بزرگ و سنگینی به نظام قدیمی و قرون وسطایی جامعه و دولت ایران کردند. آنها برای هضم و شبیه سازی تمدن غربی تمام توانایی خود را به کار بردند.

آنها با مانع تراشی‌های فراوان، محدودیت‌هایی برای نظام دیکتاتوری ایجاد کردند. آنها تا جایی عدالت و برابری ایجاد کردند که هرکس بتواند به بالاترین مقامات دولتی دست یابد. آنها اشتیاقی بی نظیر برای تحصیل نشان می‌دادند و از زمان اعطای رأی مثبت به قانون اساسی در سال ۱۹۰۶، صدها مدرسه راه اندازی کردند. این گروه مسئول رشد یک شبه مطبوعات آزاد بودند و هیچ ترسی از محکوم کردن بی‌عدالتی و استبداد چه در داخل کشور و چه در خارج از آن نداشتند. آنها مشتاقانه خواهان همگانی کردن اقتباس از رموز سیاسی، اخلاقی، تجاری، ملت‌های پیشرفته و مدرن دنیا بودند. اما این گروه در بیان تقاضاهای خود برای پیشرفت و تغییر، فاقد انسجام و رهبری کارآمد جهت تبدیل خواسته‌هایشان به یک برنامه سازمان یافته عملی بودند. در مواجهه با توطئه اعم از واقعی یا تخیلی قدرت‌های بزرگ، همیشه یک احساس ناتوانی قبول تقدیر وجود داشت. افزون بر این، بدبینی و برانگیز "که توسط گروه کوچک اما اثرگذار طبقه اشراف القاء می‌شد" در مورد توانایی و هوش توده ایرانیان وجود داشت. این گروه که تحصیلات عالی داشته و کاملاً غربی شده بودند، به توده عظیم هموطنان خود به دیده تحقیر می‌نگریستند. این دیدگاه غالب که اغلب هم از سوی کسانی که جایگاه‌های مهمی داشتند، و قدرت عمل در اختیار آنها بود، اعمال می‌شد و اثری فلج کننده بر هر برنامه عملی می‌گذاشت.

بطور خلاصه ایران در ۱۹۲۰، در ابتدای راه برقراری رابطه با غرب بود البته در زمینه ایده‌ها و عقاید نه دستاوردهای تکنولوژیکی، تفاوت‌ها منجر به افزایش تقاضا برای رسیدن به پیشرفت شد. در این زمان مناسب که اوضاع آشفته مملکت منجر به ظهور رضاخان شد او رشد سیاسی، اجتماعی و فکری را که در طول نیم قرن قبل از آن، سرعت کندی داشت و از سال ۱۹۰۶ شروع شده بود، به جریان انداخت. رضاخان بدون توجه به تجملات فکری غربی شدن. دلیل اصلی ایران برای روی آوردن به غرب، یعنی نیاز کشور به پیشرفت‌های مادی و میل به کار و عمل در این حیطة را درک کرد.

در طول ۲۰ سال سلطنت او، این پاندول با سرعت در جهت مخالف حرکت می‌کرد. ایدئولوژی غربی، منجر به تمایل به اصلاحات ملی شد و در عین حال تلاش‌های همه جانبه‌ای برای غربی کردن چهره ایران در دست انجام بود.

در وقایع سیاسی که منجر به ظهور و به قدرت رسیدن رضاخان شد. مفصل در نوشته‌های صحبت شده است. در اینجا خیلی خلاصه به ماجرای کودتای ۱۹۲۱ می‌پردازیم.

صحنه اجتماعی

موافقت مظفرالدین شاه با اعطای قانون اساسی در سال ۱۹۰۶، اگر چه با استقبال ملت مواجه شد اما منجر به افزایش محبوبیت سلسله قاجار نشد. وقتی محمد علی شاه به تاج و تخت رسید، خاطرات مربوط به اوضاع نابسامان کشور، خیلی زود بر شدت نفرت از قاجارها دامن زد. او با پناه بردن به یک دولت ارتجاعی و کمک‌های آن چنانی روسیه (که پس از عقد قرارداد انگلیسی - روسی در سال ۱۹۰۷ مبادرت به اعمال قدرت‌های سیاسی جدید و نادرست در ایران کرده بود) سعی می‌کرد، امتیازات نهضت مشروطه را باز پس گیرد. وی با رهبری نیروهای قزاق روسی مجلس را به توپ بست و نمایندگان را متفرق کرد. اما نیروهای ملی و آزادی خواه، با حمایت قبیله‌ای و کمک‌های منفعلانه بریتانیا، می‌توانست رژیم مشروطه را برگرداند. شاه به روسیه فرار کرد، با رفتن او آخرین پادشاه حکومت استبدادی قاجار هم از صحنه محو شد. نتیجه نهایی سلطنت کوتاه و خشونت آمیز این بود که ایرانیان هرچه بیشتر قردان اصلاحات جدید و به دست آمده بودند و نفرت و بی‌اعتمادی آنها به قاجار عمیق‌تر شد.

وقتی آخرین پادشاه قاجار، احمد شاه، پسر ۱۲ ساله فریه، به تاج و تخت رسید، مجلس با توطئه و دسیسه‌های فراوان همچنان در صحنه بود اما قدرتی نداشت. دولتمردان لیبرال مجلس جدید را دردست گرفتند و کابینه تشکیل شده، برای نخستین بار دست به اصلاحاتی غربی زد. می‌توان با بررسی برنامه‌هایی که کابینه‌های مختلف در

خلال سال‌های ۲۵_۱۹۰۹ برای تصویب به مجلس ارائه کردند، به تصویر درستی از نیازهای سیاسی ایران در طول این دوران و آمادگی آن برای انجام اصلاحات غربی دست یافت.

محمد ولی خان، سپهدار اعظم، که قهرمان پیروزی لیبرال ملی علیه محمد علی شاه بود، به عنوان اولین کابینه، رأی آورد. او به این حقیقت پی برد که اولین گام دولتش باید برقراری نظم و قانون در کشور باشد. بنابراین پیشنهاد کرد که بخش اعظم بودجه دولتش صرف تشکیل و اصلاح یک ارتش منظم، سازماندهی مجدد پلیس و تشکیل نیروهای امنیتی- ژاندارمری- شود تا از جاده‌ها و خارج شهرها حفاظت کنند. او همچنین قول‌هایی در مورد اصلاحات گسترده در حوزه‌های مالی، سازمان‌های دولتی و اجرائی، قوه قضائیه و آموزش داد. وی برای آغاز و اجرای این اصلاحات پیشنهاد کرد از مشاوران خارجی برای برقراری نظمی که هم علمی باشد هم در راستای نیازهای کشور کارآیی داشته باشد، استفاده کنند.

مستوفی‌الممالک که بعد از سپهدار اعظم، در سال ۱۹۱۰ نخست وزیر شد، برنامه زیر را به مجلس ارائه کرد:

۱) استخدام مشاوران خارجی، تلاش‌های فوری برای بکارگیری از این نیروهای کمکی
۲) اصلاح نیروی پلیس و بطور خاص نیروهای امنیتی به منظور ایجاد امنیت واقعی در کشور
۳) سازمان دهی مجدد و مدرن سازی کامل ارتش (۴) اصلاح امور مالی دولت (۵) اصلاح قوه قضائیه (۶) ایجاد اصلاحات در زمینه آموزش، مثل اعزام دانشجویان به اروپا.

سپهدار اعظم در سال ۱۹۱۱ برای تشکیل کابینه دوم به قدرت بازگشت. در آن زمان نظم و قانون آنچنان دستخوش فروپاشی شده بود که مجلس به وی اختیارات کامل داد که بتواند عوامل خرابکاری و تروریست را از میان برداشته و نظم را به ارتش بازگرداند و از فعالیتهایی که او آنها را "روزنامه نگاری بدون مسئولیت‌پذیری" می‌خواند، بکاهد. گام‌های سازنده‌ای که سپهدار اعظم پیشنهاد کرد عبارت بودند از:

۱) تشکیل نیروهای امنیتی سیار ۲) اصلاحات مالی تحت نظارت مستشار آمریکایی
۳) اصلاح قوه قضائیه ۴) اصلاحات مدارس ابتدائی و راهنمایی و راهاندازی دانشکده
تربیت مدرس در تهران ۵) تشویق به تجارت، معرفی قوانین صنفی و تشکیل اتاق
بازرگانی ۶) اصلاح ساختار شهرداری‌ها.

سال‌های بین ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ زمانی که ایران تحت مدیریت کابینه‌های سپهدار
اعظم و مستوفی الممالک بود، جزء یکی از دوره‌های اسفناک تاریخ معاصر ایران به شمار
می‌آید. گروه اقلیتی از دولتمردان آزاد اندیش که ساده لوحانه امیدوار بودند حکومت
مشروطه نوش دارویی برای بیماری‌های کشورشان باشد، دست به کار اعمال اصلاحات در
کشور شدند. اما این گروه که با مخالفت گروه‌های ارتجاعی و اشرافی و روحانیون احاطه
شده بودند خود را در جدال با سکون و رخوت حاصل از قرن‌ها فساد و رکود حاکم بر
جامعه دیده و از سوی دیگر با دخالت‌های اول روسیه و سپس بریتانیا، کم کم کنار
گذاشته شدند.

کابینه دوم سپهدار اعظم و در واقع آخرین کابینه، تلاش کوتاه مدتی بود برای مبارزه
با فشارهای روسیه و حفظ صورت ظاهری حق حاکمیت عمر این کابینه کمتر از ۶ ماه
بود. نیمی از عمر آن هم صرف سرکوبی با توطئه کودتاهای ناشی از عزل محمد علی شاه
شد. آخرین بحران این دوران بخاطر استخدام گروهی از مستشاران مالی آمریکائی به
سرپرستی مورگان بود. فعالیت‌های کاری و پر انرژی این گروه بگونه‌ای بود که انتظار
می‌رفت بتواند مشکل امور مالی کشور را به ثبات برساند. این مورد می‌توانست منجر به
ورود مستشاران دیگر و در نتیجه بهبود و تقویت کلی کشور شود. در این زمان
اولتیماتوم روسیه و متعاقب آن حرکت ارتش روس به سمت تبریز و سپس به سمت
تهران منجر به سقوط کابینه و عزل شوستر شد.

کابینه بعدی که توسط صمصام السلطنه تشکیل شد، برنامه‌ای برای جلوگیری از
اعتراضات لیبرال‌ها و وطن پرست‌ها ارائه کرد. بخش‌های این برنامه عبارت بودند از: اول،

بازبینی قانون انتخابات. دوم، ادغام و تکمیل سیاست‌های خارجی و داخلی به منظور تضمین کمک‌های کشورهای همسایه و جلب اعتماد ملت_ در سال ۱۹۱۴ مستوفی الممالک تلاش نافرجامی برای تشکیل کابینه دوم خود بکار بست - جالب توجه است که برنامه او (که توسط مجلس رد شد) شامل موارد زیر بود:

(۱) لغو سیستم فئودالی قدیمی حقوق بازنشستگی (۲) تکمیل سریع مجموعه جدید قوانین (۳) تأسیس مدرس قانون غیر مذهبی برای آموزش پرسنل قضائیه (۴) راه‌اندازی چندین مدرسه مخصوص دختران (۵) توسعه خطوط تلگرام (۶) وضع قوانین جدید برای مدیریت ارتباطات تلگرافی (۷) راه‌اندازی دانشگاه تربیت مدرس مخصوص بانوان (۸) تصویب برنامه درسی و کتاب‌های یکسان در همه مدارس (۹) تبدیل تدریجی مدارس مذهبی (مکتب خانه) به مدارس ابتدائی (۱۰) تشکیل اتاق بازرگانی

آخرین برنامه کابینه که از سوی دو سوم مجلس در سال ۱۹۱۴ تصویب شد، متعلق به مشیرالدوله بود. این برنامه شامل موارد زیر بود: ۱- پایبندی به سیاست بی طرفی در مسائل خارجی ۲- وضع قوانین تجاری ۳- تصویب قوانین ورشکستگی

دور سوم مجلس به فاصله کمی از شروع جنگ جهانی اول که باعث شد مجلس تا سال ۱۹۲۱ تعطیل شود، به پایان رسید. اگر چه در طول دوران جنگ چندین کابینه به قدرت رسیدند اما اوضاع سیاسی ایران در شرف هرج و مرج قرار داشت. اعمال قدرت دولت تقریباً به حالت سکون و وقفه درآمد. در استان‌ها کنسول‌های روس و بریتانیا و دفاتر انگلیسی تلگراف کرسی‌های اصلی قدرت به شمار می‌آمدند. بخش‌های مختلف کشور تحت اشغال نیروهای روس، بریتانیا و ترک بود. اساموس، کارگزار آلمانی، در جنوب کشور، قبایل را برای مقاومت در برابر انگلیس‌ها سازماندهی می‌کرد. بریتانیا برای ریشه‌کن کردن ژاندارمری ایران که تحت رهبری سوئد بود و نیز خنثی کردن قزاق تحت فرماندهی روسیه، گروه تفنگداران پارس جنوبی را سازماندهی کرد. گروهی از دولتمردان

ملی‌گرا، سیاستمداران و روزنامه‌نگارانی که تحت تأثیر تبلیغات آلمان متأثر و نگران سرزمین مادری خود بودند به قسطنطنیه مهاجرت کردند.

راهزنی و بی‌قانونی در قبایل در شرایط هشدار دهنده و خطرناکی بود. راهزنی در جاده‌های اصلی فراگیر بود در واقع راهزنان اغلب به شهرها حمله می‌کردند و اگر هیچ نیروی امنیتی در شهر نبود، آنجا می‌ماندند و کارها و فعالیت‌های اقتصادی را تخریب می‌کردند.

انقلاب بلشویک در روسیه و متعاقب آن خروج نیروهای روسی از خاک ایران یک خلأ قدرت در این کشور به وجود آورد. دولت ایران سعی می‌کرد تا از تلاش بریتانیا برای پر کردن این خلأ جلوگیری کند و در واقع اثر مستقیم انقلاب بلشویکی روس خصوصاً بر ایرانیان از بریتانیا بود. یکی دیگر از عواقب مستقیم آن وقوع شورش گسترده بود. کوچک خان در گیلان و خیابانی در آذربایجان، رهبری شورشی‌هایی را بر عهده داشتند که نشانه‌هایی از حمایت بلشویک در آنها دیده می‌شد. وقتی شوروی در ژانویه ۱۹۱۸، امتیازات تزار در ایران را رد کرد، موج جدیدی از محبوبیت و بیزاری و ترس از انگلیس سراسر کشور را در بر گرفت که نتیجه آن درخواست از انگلیس برای اتخاذ مواضع دوستانه‌تر در ایران بود. تقاضا از سوی دولت ایران رد، و بحران بیشتر شد. دولت فعلی سقوط کرد و دولت جدید در ژوئن ۱۹۱۸ توسط وثوق‌الدوله دوست معروف انگلیسی‌ها روی کار آمد. حاصل آن سیطره دو ساله سیاسی و دیپلماتیک انگلیس بر ایران بود که نقطه اوج آن عقد قرارداد انگلیسی - ایرانی ۱۹۱۹ بود که به موجب آن ایران از نظر نظامی و مالی تحت قیمومیت انگلستان در می‌آمد.

بدون حضور مجلس در کشور هیچ مرجع رسمی برای اعتراض علیه دیپلماسی منفور وثوق‌الدوله و وزیر خارجه‌اش نصرت‌الدوله فیروز وجود نداشت. اما ناراضی‌های عمومی، از بین رفتن امنیت داخلی و بالاتر از همه، اشغال گیلان توسط شوروی و بازگشت دیپلماسی شوروی که الان دیگر - مورد حمایت تعداد زیادی از روشنفکران ایرانی هم

بود- در نهایت منجر به سقوط دولت شد. دولت جدید توافق انگلیسی _ ایرانی را تصویب نکرد. وقتی در نوامبر سال ۱۹۲۰، دولت شوروی طی یک اولتیماتوم از ایران خواست نیروهای انگلیسی را اخراج کند، این کار مورد استقبال ملت و دولت قرار گرفت.

یکی از اولین اقدامات دوره چهارم مجلس تازه تأسیس در سال ۱۹۲۱، رد توافق انگلیسی _ ایرانی بود. به جای آن، ایران در فوریه همان سال عهدنامه‌ای با شوروی منعقد کرد. فداکاری و از خود گذشتگی سخاوتمندانه دولت شوروی لغو امتیازات تزار و نیز چاپلوسی‌های ضد امپریالیستی در عهدنامه تأثیر عمیقی بر بسیاری از ایرانیان داشت. درخواست روسیه برای حفظ حق ماهیگیری دریای خزر در قیاس با امتیازاتی که فسخ کرده بود، درخواستی کوچک، به نظر می‌رسید. ماده ۶ عهدنامه که به موجب آن شوروی می‌توانست در صورت احساس خطر از سوی نیروهای خارجی که وارد ایران شده‌اند، نیروهای خود را به خاک ایران بفرستد. در آن زمان از نظر برخی ایرانیان، اهرم فشار خوبی در مقابل بریتانیا محسوب می‌شد.

وقوع این رویدادهای سیاسی قبل از کودتای ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱، مقدمه به قدرت رسیدن رضاخان را فراهم می‌کرد اگر چه همکار اصلی این کودتا یک روزنامه‌نگار جوان ایرانی به نام سیدضیاء بود اما مجری واقعی آن نیروهای قزاق روس به فرماندهی رضاخان بودند، وقتی ساکنین تهران صبح روز ۶ فوریه سال ۱۹۲۱ بیدار شدند در حالی که تعداد کمی از آنها صدای گلوله را شنیده بودند. با اعلان‌ها که روی دیوارهای شهر چسبانده شده بود، روبرو شدند. در ابتدای آن با حروف درشت نوشته شده بود: "حکم می‌کنم" در زیر اعلان‌ها این امضا دیده می‌شد: "رضاخان، سردار سپه، فرمانده کل نیروهای مسلح، سیدضیا هم به عنوان نخست وزیر منصوب شد، اما هیچ شکی وجود نداشت که قدرت اصلی در دست کیست". از آن لحظه به بعد دوره جدیدی از فعالیت‌های بی‌وقفه، توسط رضا خان که فردی مصمم و قوی بود شروع شد و او توانست صدها تن از هموطنان خود را به کار و تلاش وادار کند.

میزان اصلاحات اولیه

همانطور که دیدیم دولت‌های مختلف در خلال سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۵، برنامه‌هایی را برای ایجاد اصلاحات گسترده ارائه کردند. رضاخان در نخستین روزهای پس از به قدرت رسیدن، به دنبال همان کارهایی بود که دولتمردان پیش از او قصد انجام آنها را داشتند. تنها تفاوت بین آنها میزان و اندازه عمل به برنامه‌ها بود و به این ترتیب بود که می‌شد عملکرد دولت‌های پیشین را ارزیابی کرد.

در زمینه حل مشکلات فوری مثل اصلاح قانون و برقراری نظم و امنیت، هیچ موقعیتی به دست نیامده بود. تا سال ۱۹۲۱، علاوه بر راهزنی و دزدی در جاده‌های کشور، شورش‌های عظیم سیاسی و قبیله‌ای در استان‌های گیلان، آذربایجان، کردستان، لرستان، خوزستان، فارس به پا شده بود. اصلاح و سازماندهی مجدد ارتش نادیده گرفته شده بود. - منظور سازماندهی، رهبری، روش تأمین و پرداخت بودجه یک ارتش منظم پر هرج و مرج بود. تنها نیروهایی که مستقل و جدا و خوب عمل می‌کردند، ژاندارمری تحت تعلیم سوئد و نیروهای قزاق روسی بودند.-

کار اصلاحات اجرائی و سازماندهی دولت همچنان دست نخورده باقی مانده بود. در واقع در خیلی از موارد اصلاً دولت نمی‌توانست اعمال قدرت کند و دست به اصلاح و سازماندهی بزند. تنها حوزه‌ای که جزء برنامه‌های دولت‌های مختلف بود و تا حدودی هم اجرا شد، استخدام مشاوران خارجی برای مدرنیزه کردن بخش‌های خاصی از زندگی مردم بود. اکثر این مشاوران در سال ۱۹۱۰ و اوایل سال ۱۹۱۱، قبل از اینکه فشار روس توسعه بیشتر برنامه‌ها را کنسل کند، استخدام شدند. در این مدت کوتاه مجلس قرارداد استخدام چند تن از این مشاوران را تأیید کرد از جمله آنها رام. مرنارد بلژیکی به عنوان ناظر گمرک و ۱۲ کارمند گمرک بلژیکی، این گروه اقدام منجر به ایجاد نظم و ترتیب در مجموعه وظایف گمرکی که مهمترین منبع درآمد دولت بود شد. در همین زمان ۱۰

افسر سوئدی برای سازماندهی ژاندارمری و ۱۲ افسر سوئدی دیگر برای اصلاح و آموزش یک ارتش منظم به کار گمارده شدند.

در سال ۱۹۱۱، یازده نفر از مأموران مالی آمریکا تحت سرپرستی مورگان شوستر توسط وزارت دارائی استخدام شدند. مثل رئیس خزانه داری، حسابداران عمومی خزانه-داری، ناظر خزانه داری‌های ایالتی، رئیس اداره تازه تأسیس مالیات بر درآمد (که مسئول تعیین قوانین مالیات بر درآمد و ارزیابی مالیات بر دارائی براساس روش‌های صحیح بود)، همگی از اعضای این گروه بودند.

در قرارداد تعدادی از آنها قید شده بود که این افراد علاوه بر وظایفی که در وزارت دارائی بر عهده دارند باید به تدریس حسابداری و دفترداری در مدارس دولتی بپردازند. حقوق پرداختی به این افراد از ۳۰۰۰ دلار در سال به علاوه هزینه‌های رفت و آمد (برای پائین‌ترین فرد گروه) و ۱۰ هزار دلار در سال به اضافه هزینه رفت و آمد (برای شوستر) را شامل می‌شد. مدت مأموریت آنها خیلی کوتاه بود و علیرغم موفقیت‌هایی که ممکن بود به دست آید، فشار روس‌ها باعث شد آمریکایی‌ها، ایران را ترک کنند.

یکی از مهمترین این انتصاب‌ها مربوط به یک مشاور خارجی بود که توسط وزارت دادگستری استخدام شد بنام آدولف پرنی که یک قاضی فرانسوی بود او برای کمک و مشاوره جهت آماده سازی حقوق جزائی استخدام شده بود و کارش را تا پایان سال ۱۹۱۱ به اتمام رساند. در ژانویه ۱۹۱۲ اولین قوانین جزائی که تا آن تاریخ در ایران تدوین شده بود، جهت تصویب به مجلس ارائه شد. این مجموعه قوانین که مشتمل بر ۵۰۶ ماده بود، اولین اقدام جهت تلفیق قوانین با متن قوانین شریعت اسلام در ایران به شمار می‌آید. این قوانین توسط سه مجتهد امضا شد که گواهی می‌کردند قوانین تدوین شده با اصول شریعت مطابقت داشته و مفاد جدید آن مغایرتی با مفاهیم اسلامی ندارد. نکته جالب و مهم این است که این سه مجتهد حق نداشتند زمانی که قاضی فرانسوی در حال تهیه مجموعه قوانین بود، با وی مخالفت کنند. اما نکته مهمتر اینجا بود که این

سه مجتهد اذعان داشتند که متن شریعت اسلام دیگر پاسخگوی همه مسائل نیست و لازم است مفاهیم قانونی غربی به دستورات اسلام اضافه شوند.

در سال ۱۹۱۱ یک مستشار فرانسوی در وزارت کشور و یک مستشار آمریکایی در وزارت پست و تلگراف مشغول به کار شدند. در همان سال دو فرانسوی دیگر هم استخدام شدند یکی داروشناس و دیگری استاد علوم پزشکی که علاوه بر آموزش مسئول راهاندازی آزمایشگاه هم بود.

اینها از جمله اقدامات مدرن سازی و غربی شدن است که در دولت‌های قبل از رضاخان انجام شده بود. افزون بر این، این دولت‌ها علیرغم تعهدات مشابهی که داشتند، در هیچ یک از آنها اقدامی جهت اعزام دانشجو به اروپا در نظر گرفته نشده بود.

شخصیت رضاخان

در مورد دوران کودکی رضاخان اطلاعات چندانی در دست نیست. همچنین بنا به دلایل خاصی هیچ بیوگرافی از این مرد قدرتمند نوشته نشده است. رضاخان هرگز اجازه نمی‌داد کسی به گذشته‌اش بپردازد، شاید چون در گذشته او چیزی که بتواند آن قالب سنتی را به این ناجی عظیم و بزرگ همخوان کند، وجود نداشت. علاوه بر این، در طول ۱۶ سال سلطنت وی، چیز زیادی در مورد زندگی شخصی‌اش، عمومی نشد. حتی تاریخ تولد او اعلام نشد زیرا تا سال ۱۹۳۱ هیچگونه ثبت تولدی در ایران صورت نمی‌گرفت. تاریخ تولد رسمی او در ۱۶ مارچ ۱۸۷۸ ثبت نشده بود. او در استان مجاور دریای خزر یعنی مازندران متولد شده بود، منطقه‌ای که در پایان دوران حاکمیت رضاخان همواره مورد توجه خاص او بود در بیوگرافی‌هایی که در اوایل سلطنت وی در موردش نوشته شد نسب او را به خانواده‌ای از قشر پائین جامعه توصیف می‌کرد. پدر رضاخان گروهبان سواره نظام بود. در بیوگرافی‌های بعدی موقعیت اجتماعی خانواده وی را بالاتر نشان داده و پدرش را به عنوان سرهنگ معرفی کرده بودند. او در جوانی به خدمت ارتش درآمد و

اطلاعات چندانی در مورد زندگیش تا زمانی که فرمانده نیروهای قزاق شد، وجود ندارد. رضاخان تحصیلات چندانی نداشت و نگارش و املاي او همواره موضوع طنز بود.

رضاخان قد بلند و چهارشانه بود و هیبتی مقتدرانه داشت. او فردی با اراده و ناشکیبا، تند مزاج و زمخت بود. اما در عین حال او باید استعداد سیاسی خود را برای استفاده از فرصت به کمال می‌رساند. بیشتر ویژگی‌هایی که باعث شد او از مسیر اصلاح و اروپائی سازی کشور منحرف شده و بخش‌هایی از جامعه را ضعیف کند، همان ویژگی‌هایی بودند که طبقه پائین جامعه بخاطر آنها او را تحسین و حمایت می‌کردند. اگر چه او در همان روزهای آغازین کار خود نشان داد که می‌داند چطور باید با احساسات مذهبی مردم رابطه برقرار کند، اما در عین حال اساساً نسبت به مذهب بی‌تفاوت و ضد روحانیون بود. افزون بر این وقتی پایه‌های قدرتش محکم شد، کمتر جانب احتیاط را نگه می‌داشت و در موقعیت‌های مختلف به روحانیون و سایر عناصر مذهبی بی‌حرمتی می‌کرد. اصلاحات اجتماعی گسترده وی مثل کشف حجاب در تضاد آشکار با مذهب بود. وی همچنین در زندگی شخصی خود هم هر از گاهی از هر فرصتی برای تحریک حساسیت‌های روحانیون و افراد متعصب استفاده می‌کرد. برای مثال در نمایشگاه بازرگانی او عمداً از آبجو محلی چشید و ابراز امیدواری کرد که سال به سال بهتر شود و همچنین در ضیافت عروسی ولیعهد شامپاین را به سلامتی پسرش بالا برد.

او بسیار تیزهوش بود، حافظه عالی داشت و توانایی عجیبی در زمینه کسب اطلاعات و راهنمایی کردن سایرین حتی در زمینه‌های خیلی تخصصی، داشت. او خیلی بندرت بصورت عمومی سخنرانی می‌کرد و در مواقع اضطراری خیلی خلاصه صحبت می‌کرد. در زمان کلنگ زنی دانشگاه تهران، اولین دانشگاه ایران، این سخنان را ابراز داشت: تأسیس دانشگاه کاری است که ایرانیان سال‌ها قبل باید انجام می‌دادند و حالا که این کار آغاز شده باید همه تلاش خود را بکنیم که با سرعت تکمیل شود.

اخلاق شخصی او خیلی سرزنش‌آمیز بود. رفتار وی به عنوان یک چهره عمومی معایب زیادی داشت و هم‌زمان با اینکه قدرتش بیشتر می‌شد، بیشتر هم به فکر قدرت اندوزی بود آنقدر که دچار حرص و طمع و بدخلقی شد.

خلع قدرت

بعد از کودتای فوریه ۱۹۲۱، سیدضیا تلاش کرد تا روش کاری مستقلی را در پیش بگیرد. اقدام به بازداشت‌های گسترده و روش‌های خشونت‌آمیز، برای سرکوب کرد. رضاخان به خاطر ترس از دست دادن محبوبیت، در آوریل همان سال سیدضیا را بازداشت و تبعید کرد. وی بدون در نظر گرفتن زمان مناسب برای در دست گرفتن کامل قدرت، پست وزیر جنگ در کابینه را که توسط قوام السلطنه شکل گرفته بود، را پذیرفت.

مهمترین دستاوردهای حکومت رضاخان عبارتند از: ۱- سازماندهی مجدد نیروهای نظامی، ۲- شکست قیام کوچک خان و جنبش‌های بلشویکی گیلان. حقیقتی که با آن رضاخان نتوانست هرگز با آن مردم را تحت تأثیر قرار دهد این بود که وی به تنهایی به تمام این موفقیت‌ها دست یافت. یکی از سیاست‌های مورد ادعای دولت قوام‌السلطنه ۳- استخدام مستشاران خارجی از کشورهای غیر همسایه بود و این اقدامی بود علیه امپراتورهای بریتانیا و روسیه.

اعضای چهارمین دور مجلس در تابستان ۱۹۲۱ انتخاب شدند و این آخرین مجلسی بود که برای مدت دو دهه بدون کنترل و نظارت دولت مرکزی انتخاب شده بود این مجلس که برای انجام تغییرات اساسی در نظر گرفته شده بود در واقع متشکل از گروهی ناهمگون بود که نشان‌دهنده بی‌فایده‌گی سیاست‌های ایرانیان بود. اعضای آن شامل اقلیتی از لیبرال‌های خوش نیت و اکثریتی از افراد خودخواه، حسود، ارتجاعی و زمینداران و روحانیون شکست خورده بود و بیشتر قدرت در دست مدرس نماینده اصفهان که ملایبی خودپسند بود و هیچ هدفی جز خود بزرگ‌بینی و کسب قدرت

نداشت، قرار داشت. او فقط به خاطر سنجش قدرت سیاسی خود، درگیر مبارزه با رضاخان شد.

در سال ۱۹۲۲ رضاخان طبق برنامه قبلی مشغول سرکوب شورش‌ها و بازسازی نظم و قانون و اداره حکومت در سراسر ایران بود او با کارهای موفق خود که با برکت ارتش مجهز و بازسازی شده‌اش از پس آن برآمد، توانست شورش‌های سیاسی و قبیله‌ای را در آذربایجان، لرستان، کردستان، فارس و خراسان سرکوب کند. او نهایت استفاده را از این شاهکار نظامی خود کرد. در اوایل سال ۱۹۲۳، مستوفی‌الممالک به جای قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری رسید. رضاخان پست وزیر جنگی را نگه داشت اما حالا دیگر او به عنوان قدرت اصلی دولت محبوب و شناخته شده بود.

رضاخان در مدت دو سالی که وزیر جنگ بود باعث رشد بی‌اعتمادی شدید و ریشه‌دار و تحقیر و خواری مجلس شد. رضاخان ذاتا علاقمند به کارهای تحکیم‌آمیز بود به راه‌های قانونی بی‌توجهی، و از مشروطه سرپیچی می‌کرد. مخالفت‌های مجلس که توسط مدرس رهبری می‌شد و توطئه‌های خود مدرس، باعث شد وی خود مطمئن‌تر و قاطعانه‌تر گام بردارد. بنابراین در سال ۱۹۲۳، همزمان با نزدیک شدن به انتخابات دور پنجم مجلس، رضاخان دریافت که برای اجتناب از دشمنی مجدد مجلس باید کنترل کامل دولت را در دست گیرد.

انجام سوء قصدی علیه رضاخان، بهانه‌ای به دست او داد تا نخست وزیر را دستگیر کند. در اکتبر ۱۹۲۳، احمد شاه، رضا خان را به مقام نخست وزیر منصوب کرد و راهی اروپا شد. سفری که بدون بازگشت بود.

رضاخان که حالا دیگر گام‌های اولیه برای به دست آوردن کامل قدرت را برداشته بود، شروع به تحکیم موقعیت خود کرد. او به شدت تحت تأثیر وقایع کشور همسایه ایران، ترکیه قرار گرفته بود و قصد داشت یک دولت جمهوری در ایران تشکیل دهد. به این ترتیب در بهار سال ۱۹۲۴ شاهد تلاش‌های سخت برای ایجاد نظام جمهوریت در

ایران بود. طبقه روشنفکران جامعه خود را برای قبول آن آماده می‌کردند. براندازی حکومت خلافتی توسط جمهوری ترکیه با این تلاش‌ها مقارن شد و بهانه‌ای دست مدرس و سایر عناصر مذهبی داد که آخرین ترفند خود علیه رضاخان را به کار گیرد. بحث‌های شدید غیر منطقی علیه شکل جمهوریت نظام درگرفت. با مطرح کردن اینکه رضاخان بابی است و قصد براندازی اسلام را دارد، باعث ایجاد احساسات ناخوشایند نسبت به وی شدند. اما رضاخان خود را مثل یک سیاستمدار حرفه‌ای نشان داد که توانست دشمنانش را با بازی خود آنها شکست دهد.

صبح روز تاسوعا، که سالگرد شهادت امام حسین و مهمترین یاد بود و گرامیداشت در اسلام شیعه است، یک هیأت عزاداری عجیب و غریب جلوی بازار که مرکز مذهبی سنتی تهران است، به راه افتاد. معمولاً در هیأت‌های عزاداری کارهایی مثل نوحه خوانی انجام می‌شود، اما این هیأت یک ترکیب کم‌دی شرقی – غربی بود. یک گروه نظامی بدون کلاه، قطعه‌ای از مارش عزای شوپن را اجرا می‌کردند. در رأس گروه مارش، رضاخان و سردار سپه، قرار داشتند که به جای کلاه، حصیری بر سر گذاشته بود. او برای متقاعد کردن دیگران و اثبات دینداری خود بعدها سفری زیارتی به اماکن متبرکه شیعه یعنی نجف و کربلا داشت. به این ترتیب رضاخان یک بار دیگر پیروز شد. او برای رسیدن به این پیروزی مجبور شده بود پروژه جمهوریت را متوقف کند. اما در عوض توانسته بود به آخرین مخالفت‌های شدید علیه خود فائق آید.

رضاخان در دسامبر ۱۹۲۴، بعد از بازگشت پیروزمندانه از نبرد با شیخ خزعل در خوزستان، با استقبال بی‌نظیری مواجه شد. در ۱۴ فوریه ۱۹۲۵ مجلس پنجم این قانون را تصویب کرد: مجلس فرماندهی عالی دفاع و نیروهای امنیتی کشور را به رضاخان سردار سپه واگذار می‌کند. او باید وظایف خود را در چارچوب قانون مشروطه و قوانین ایران به نحو احسن به انجام رساند. این مقام بدون تأیید مجلس قابل عزل نیست.

گام بعدی در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۲۵ برداشته شد. در آن تاریخ مجلس تصویب کرد:

مجلس شورای ملی به نام رفاه ملت، پایان دوران سلطنت قاجار را اعلام کرده و مسئولیت دولت موقت را در محدوده قوانین مشروطه و قوانین ارضی به رضاخان پهلوی واگذار می‌کند. شکل نهایی دولت توسط مجلس موسسان که برای بازبینی مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل خواهد شد، تعیین می‌شود.

در دسامبر ۱۹۲۵، انتخابات مجلس موسسان، تحت نظارت دولت برگزار و جلسه در تهران تشکیل شد و ماده ۳۶ و متمم قانون اساسی به شرح زیر اعلام شد:

- سلطنت مشروطه ایران توسط مجلس موسسان و به نمایندگی از جانب ملت به اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی واگذار شده و نسل اندر نسل به فرزندان ذکور خاندان آنها انتقال می‌یابد.

- مواد مشابه به مواد ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ هم به منظور جلوگیری از به تاج و تخت رسیدن هر یک از افراد خاندان قاجار، هرگونه تلاش برای غصب سلطنت و هرگونه ازدواجی که باعث به تاج و تخت رسیدن آنها شود، مورد بازبینی قرار گرفتند.